نقش رشد اخلاقی
در حل و فصل مشکلات اخلاق حرفه‌ای

• **دکتر مجید رضا خلج‌زاده**
پاتولوژیست، پژوهشگر مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی
دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی
majidkhalaj@yahoo.com

خلاصه

چگونه رفتار کردن در مواجهه با معضلات اخلاق حرفه‌ای هم می‌تواند وابسته به نحوه به کار بردن اصول، قواعد و ارزش‌ها در تحلیل موضوع باشد و هم می‌تواند به ویژگی‌های درونی اشخاص ارتباط داشته باشد. یکی از این ویژگی‌ها که در این مقاله بدان پرداخته می‌شود رشد اخلاقی است. رشد اخلاقی حاکی از دیدگاه روان‌شناسی روند شکل گیری و جریان تغییر و درک اخلاقیات از دوره شیر خوارگی تا مرحله بلوغ آدمی است. گروهی از روان‌شناسان مانند ژان پیاژه و لارنس کولبرگ، گیلیگان ورست که دیدگاه‌شان بیش از دیگران مورد توجه واقع شده است، روان شناسانی هستند که سطح رشدشناختی را اساس اخلاق می‌دانند. رشد اخلاقی از دیدگاه پیاژه در کودک دو مرحله مشخص را طی می‌کند: مرحله تابعیت و مرحله استقلال اخلاقی. کولبرگ شاگرد پیاژه اعتقاد داشت که استدلال اخلاقی مبنای رفتار اخلاقی بوده و شامل شش مرحله مختلف تکاملی می‌شود که هر مرحله نسبت به مرحله ماقبل برای پاسخگویی به معماهای اخلاقی کامل‌تر خواهد بود. محدودیت‌های مربوط به نظریه کولبرگ باعث شد تا یکی از دانشجویانش به نام جیمز رست در سال ۱۹۸۶ مدل چهار جزیی رفتار اخلاقی خود را ارائه کند. او دریافت که فرآیند روان‌شناختی طی شده برای رفتار اخلاقی مردم شامل چهار فرآیند اصلی روان‌شناسی است که باید به ترتیب واقع شوند. این چهار فرآیند شامل: حساسیت اخلاقی، قضاوت اخلاقی، انگیزه اخلاقی و شخصیت اخلاقی می‌باشند. شایان ذکر است که ابزارهای مختلفی برای ارزیابی هر یک از این چهار فرآیند در اخلاق حرفه‌ای طراحی شده و در گروه‌های گوناگون بهداشتی و درمانی مورد استفاده قرار گرفته است. با استفاده از این نظریه و روش‌های ارزیابی و تحلیل اطلاعات حاصل از آن می‌توان با تاکید بیشتر بر هر یک از این فرآیندها به ارزیابی عملکرد اخلاقی کارکنان حرفه‌ها پرداخت و راهکارهای اصلاحی متناسب با ارزیابی ارائه نمود. از آنجا که اظهار نظر و رفتار کارکنان بهداشتی و درمانی در مواجهه با معضلات اخلاقی مبتنی بر سطح رشد اخلاقی افراد می‌تواند باشد، این مقاله مروری بر مفاهیم روان‌شناختی موثر بر اخلاق بوده و در جهت آشنایی بیشتر خوانندگان با مفاهیم ارائه شده در قالب یک نظریه مشهور روان‌شناختی درباره اعمال اخلاقی تدوین شده است.

واژه‌های کلیدی: رشد اخلاقی، اخلاق حرفه‌ای

مقدمه

هنگامی که با یک مسئله دشوار اخلاقی مواجه می‌شویم، عموما در پی حل کردن آن هستیم.گاه برای حل یک مسئله اخلاقی راه‌های گوناگونی مطرح می‌شود ولی ممکن است همه ما درباره یک راه حل خاص اتفاق نظر نداشته باشیم. بنابراین هر یک از ما برای حل این مسئله از روش خود پیروی خواهیم کرد. در حرفه پزشکی نیز در طول تاریخ پزشکان همواره به دنبال بازیابی و حفظ سلامت بیماران خود بوده‌اند. آنان پیوسته در تلاش و تکاپو هستند تا به شیوه‌ای اقدام کنند که حداکثر منافع عاید بیمار شود. نیل به این اهداف مستلزم اقدام پزشک بر مبنای انتخاب‌های

[Downloaded from labdiagnosis.ir on 2026-10-17]

درســت و تصمیم گیری صحیح می‌باشد. اخلاق حرفه‌ای در پی یافتن و ارائه اســتدلال‌های منطقی مبتنی بر اصول، قواعد، ارزش‌ها و هنجارهای موجود و یافتن درست‌ترین گزینه‌ها برای عملکرد حرفه مندان پزشکی است. در زندگی حرفه‌ای تنها توسل به این هنجارها منجر به انتخاب بهترین گزینه‌های اخلاقی نمی‌شــود. شخصیت کنشگران اخلاقی، عواطف و احساسات آنان نیز در این میان نقش داشته و هر کدام تاثیر گذار می‌باشند. (Childress، 2013)

در طول قــرن گذشــته یافته‌های روان‌شناســی تربیت، زیست‌شناســی و رفتارشناســی به کمک متخصصان تعلیم و تربیــت و همچنیــن علم اخلاق آمــده و با کمک آن در جهــت تعلیم و گســترش آموزه‌هــای اخلاقــی گام‌های موثری برداشــته شده اســت. از دیدگاه روان‌شناسان یکی از موضوعات حائز اهمیت در اخلاق حرفه‌ای مقوله رشد اخلاقی اســت. اعتقاد بر این است که مقوله رشد اخلاقی و رشــد اجتماعی با یکدیگر مرتبط هســتند و معمولا این دو در یک مجموعه مورد بررســی قــرار می‌گیرند. مطابق ایــن نظر فرد همگام با رشدشــناختی و هویــت خود، به تدریج تصویری از خویشــتن در میان دیگران و در ارتباط با دیگران پیدا می‌کند که این تصویر یکی از پایه‌های شکل دهنده مناســبات اجتماعی و اخلاقی او با دیگران اســت. (آبادی، ١٣٨٤)

دربــاره رشــد اخلاقی نظریه‌هــای گوناگونــی مطرح شــده است. با بررســی نظریه‌های رشــد اخلاقی در میان روان‌شناســان غربــی می‌توان آنان را در ســه گــروه قرار داد. گروهی از روان‌شناســان مانند لارنز و هافمن ریشــه اخلاقیات و رفتار اجتماعی را در تاریخ تکامل زیســتی و تکامــل بیولوژیک آدمی می‌دانند. گروهــی دیگر از جمله روان تحلیــل گرانی چون فروید و نظریه پردازان یادگیری اجتماعی چون باندورا اخلاقیات را سازگاری با هنجارهای اجتماعی تلقی می‌کنند. گروه سوم مانند ژان پیاژه و لارنس کولبرگ، گیلیگان ورست که دیدگاه‌شان بیش از همه مورد توجه واقع شده است، روان شناسانی هستند که سطح رشد شناختی را اساس اخلاق می‌دانند. (آبادی، ١٣٨٤)

مطابق تعریفی که در روان‌شناســی معمول اســت، رشد اخلاقی حاکی از روند شکل گیری و جریان تغییر و درک اخلاقیات از دوره شیرخوارگی تا مرحله بلوغ آدمی است. در ایــن تعریف، آن گونــه که روان شناســانی چون پیاژه و کولبــرگ می‌گویند، رشــد اخلاقی به معنــای تغییر در چگونگی اســتدلال کودکان در امور اخلاقی، نگرش آنان نســبت به قانون شــکنی و رفتار آنان در مواجهه با مسایل اخلاقی اســت. از زمانی که پیاژه و کولبرگ در قرن بیستم یافته‌ها و نظریه‌های روان‌شناســی خود را در زمینه رشــد اخلاقــی مطرح کردند و بر اســاس آن روش‌های مختلفی برای آزمودن رشد اخلاقی تهیه شد، این موارد در زمره پر طرفدارترین روش‌های ســنجش رشد اخلاقی نزد بسیاری از متخصصان تعلیم و تربیت و آموزش اخلاق قرار گرفت. (آبادی، ١٣٨٤)

در این گفتار در صدد هســتیم تا ضمن مروری اجمالی به موضوع رشد اخلاقی و نحوه شکل گیری آن به این امر پرداخته شود که از دیدگاه روان‌شناسی روند تغییر استدلال اخلاقی به چه شــکل بوده و چگونــه وقایع پیرامون خود را بــه عنوان رخدادی اخلاقی درک کــرده و درباره آن به قضاوت می‌نشینیم؟

نظریه رشد اخلاقی

الف) ژان پیاژه (Jean Piaget)

براســاس نظریه ژان پیاژه روان‌شــناس سوئیســی قرن نوزدهم رشدشــناختی کــودکان با گــذر از مراحلی انجام می‌شــود. او اعتقاد داشت که کودک به طور منفعلانه دانش دریافت نمی‌کند و تفکر صرفا محصول تدریس مستقیم یا تقلید از دیگران نیست. کودکان دانشمندان کوچکی هستند که به طور فعال در پی کشــف جهان پیرامون خود بوده و همزمان با تغییراتی که در نحوه درک آن‌ها ایجاد می‌شــود، فرآیند رشدشناختی را طی می‌کنند. رشد اخلاقی از دیدگاه پیاژه در کودک دو مرحله مشخص را طی می‌کند:

١- مرحله تابعیت: در این مرحله که عموما کودک بین ٦ تا ٩ ســال سن دارد، اخلاق کودک متشکل از امر و نهی و دستورات بزرگترها است. در این مرحله به عقیده کودک هر عملی که از سوی بزرگترها خوب معرفی شده و مورد تایید آن‌ها باشد اخلاقی و هر عملی که از سوی بزرگترها بد معرفی شــود غیر اخلاقی دانســته می‌شــود. گفته‌های

[Downloaded from labdiagnosis.ir on 2026-10-17]

بزرگترهـا قطعی، مقدس و لازم الاجرا اسـت و تخلف از دسـتورات آن‌ها غیر اخلاقی و نادرسـت است. کودک در این دوره سـنی در پاسخ به این سـوال که چرا فلان رفتار غیر اخلاقی اسـت، غالبا «می‌گوید:» چون بابا دعوا می‌کند «یا» چـون مامان ناراحت می‌شـود. در این مرحله کودک تصـوری از ماهیت رفتار ندارد، بلکـه نظر او نظر والدین اسـت. ویژگی مهم این مرحله واقع نگری اخلاقی است. یعنـی نتایج عینی اعمال مهم‌تـر از انگیزه و نیت انجام آن عمل محسـوب می‌شود. به عنوان مثال اگر کودکی به طور غیر عمد خسارت قابل توجهی وارد کند و کودک دیگر به عمد و از روی قصد و نیت خسارت کوچکی به بار آورد، از نظر کودکان این مرحله کودک اول مقصرتر اسـت چون خسارت بیشتری وارد کرده است. ویژگی دوم واقع نگری اخلاقـی در این مرحله، عدالت طلبی اسـت. یعنی اعتقاد دارند که بدی‌ها را کیفر و خوبی‌ها را پاداش می‌دهند. مثلا اگر کودکی از مغازه‌ای شـیرینی بـدزدد و در حین فرار با اتومبیـل تصادف کند، از نظر کـودکان در این مرحله، این واقعه را جـزای دزدی می‌دانند، نه نتیجـه بی‌احتیاطی در عبور از خیابان. ویژگی سوم واقع نگری اخلاقی این است کـه کودکان برای تنبیه برای کودکی که مرتکب عمل خطا می‌شود به رابطه بین جزا و نوع تنبیه و همچنین به تناسب و میزان آن نسبت به جرم توجهی ندارند. همچنین از درک ماهیـت جبرانی تنبیه عاجزند، بلکـه به جای انتخاب تنبیه جبرانی و اصلاحی، تنبیهـی را انتخاب می‌کنند که کیفری بـوده و مسـتلزم نوعی زجـر و آزار برای کـودک خاطی باشـد. به عنوان مثـال، اگر به آن‌ها بگوینـد برای کودکی که بشـقابش را به عمد شکسته اسـت از دو تنبیه که یکی شامل سـیلی زدن و محروم کردن او از تماشای تلویزیون است و دیگری شـامل برداشتن پول توجیبی او و خریدن یک بشقاب شـبیه بشقابی که شکسته اسـت کدام یک را انتخـاب می‌کننـد، کودکان در مرحله تابعیـت نوع اول را ترجیح خواهند داد.

۲- مرحله اسـتقلال اخلاقی: به نظر پیاژه وقتی کودک به سن ۱۲ سالگی می‌رسد که از نظر رشد عقلی در مرحله تفکر انتزاعی اسـت، دیگر قادر خواهـد بود با پدیده‌ها به شـکل منطقی و عقلایی برخورد کـرده و ارزیابی منطقی از ماهیـت اعمال و رفتارها بـه عمل آورد. بنابراین کودک به انگیزه اعمال بیـش از نتیجه ظاهری آن اهمیت می‌دهد (درباره خسارت وارده، کودک دوم مقصرتر است)، عدالت طبیعی جای خود را به رابطه علت و معلول می‌دهد (علت تصادف را بی‌احتیاطی می‌داند)، تنبیه جبرانی به تنبیه کیفری ترجیح داده می‌شـود (خریدن بشقاب از پول توجیبی را بر سـیلی زدن و محروم کردن از تماشـای تلویزیون ترجیح می‌دهد). (ابراهیمی، ۱۳۷۵)

ب) لورنس کولبرگ (Lawrence Kohlberg)

لورنس کولبرگ ضمن تکمیل نقطه نظرات پیاژه در سال ۱۹۵۸ در دانشگاه شیکاگو یکی از معروف‌ترین نظریه‌های روانشناسـی که موسوم به «نظریه رشد اخلاقی» و مشتمل بر شش مرحله بود را ارائه نمود. طبق این نظریه «استدلال اخلاقی» اسـاس رفتار اخلاقی اسـت. او برای رسیدن به نظریه خود از داسـتان‌هایی مانند «معمای هاینز» اسـتفاده می‌کرد.

معمای هاینز

– خانمی به نوع خاصی از سرطان مبتلا بود و در مراحل انتهایی حیات قرار داشت. پزشکان به او اعلام کرده بودند که نوعی داروی رادیو اکتیو وجود دارد که اخیرا داروسـاز شهر آن را کشف کرده و این دارو می‌تواند بیمار را نجات دهـد. هر چند تولید ایـن دارو با هزینه‌هـای گزاف تمام شده بود اما داروساز قیمت آن را ده برابر قیمت تمام شده می‌فروخت. آقای هاینز همسر بیمار به منظور قرض گرفتن پول برای خرید دارو هر جا که می‌توانسـت مراجعه کرد، اما نتوانسـت بیش از نیمی از پول مورد نیاز را فراهم کند. ناچار نزد دارو سـاز رفت و گفت که همسـرش در حال مرگ اسـت و از او خواست تا دارو را ارزان‌تر بفروشد، یا بعدا بقیه پول را بگیرد. اما دارو ساز پاسخ داد که من دارو را کشـف کرده‌ام و باید از آن کسـب درآمد داشته باشم. سـرانجام آقای هاینز مستاصل شد و در وقتی مناسب دارو را از داروخانه برای درمان همسرش به سرقت برد.

– آیا هاینز باید برای نجات همسـرش از داروخانه دارو را سرقت کند؟

– در صورتـی کـه موافق یا مخالف این عمل هسـتید،

[Downloaded from labdiagnosis.ir on 2026-10-17]

توجیه شما چیست؟

از نظـر کولبـرگ این مهم نبـود که پاسـخ دهندگان با سـرقت کردن هاینز موافق یا مخالف باشـند، بلکه توجیه آن‌ها درباره موضوع و شـکل پاسخشان اهمیت داشت. او پاسخ‌ها را در شش گروه مختلف به شرح زیر جای داد:

سطح اول- استدلال پیش قراردادی: (Pre-Conventional reasoning)

مرحله ۱- (فرمانبرداری): درسـت آن چیزی است که پاداش داده شود و خطا آن است که سرزنش و تنبیه شود.

الف) هاینز نباید دارو را سرقت می‌کرد چرا که او نهایتا دسـتگیر شده و به زندان می‌افتاد که به معنای آن است که او انسان شروری است.

ب) هاینز باید دارو را سـرقت می‌کرد. زیرا قیمت دارو یک دهم مبلغ مطالبه شـده بـود و او تلاش خود را برای پرداخت این مبلغ کرده بود.

مرحله ۲- (علایق شـخصی یا لذت جویی): درست آن اسـت که نیازهای کسـی را برآورده کند یا رضایت را جلب کند.

الف) هاینز باید دارو را می‌دزدید زیرا اگر جان همسرش را نجات می‌داد خوشـحال‌تر می‌شد، حتی در صورتی که به زندان می‌افتاد.

ب) هاینـز نبایـد دارو را می‌دزدیـد زیـرا زندان محل مخوفـی اسـت. در صورتی که او به زنـدان برود بیش از مرگ همسرش اندوهگین می‌شود.

سطح دوم - استدلال قراردادی: (Conventional reasoning)

مرحلـه ۳- (انتظارات بین فردی دو جانبه): درسـت چیزی اسـت که بـا نقش اجتماعی و حرفـه‌ای قراردادها سازگار باشد.

الف) هاینز باید دارو را به سرقت می‌برد، زیرا همسرش انتظار این کار را داشـت و او می‌خواسـت شـوهر خوبی باشد.

ب) هاینـز نبایـد دارو را می‌دزدیـد زیـرا دزدی عمل ناشایستی است و او مجرم نیست. او می‌خواهد کاری کند که دیگران او را مقصر ندانند.

مرحله ۴- (قانون و دسـتور): درسـت براساس آداب و رسـوم جامعه به خصوص آداب و رسـوم قانونی درک می‌شود.

هاینز نباید سـرقت می‌کرد، چون قانون دزدی را ممنوع کرده و این عمل غیر قانونی است.

سطح سوم- استدلال فوق قراردادی (Post-Conventional reasoning):

مرحله ۵- (حقوق بشـر): درست چیزی است که رفاه عمومـی را بسـط دهد ولـو آنکه این امر منجـر به نقض قانون شـود. مثل مبارزه با قوانین تبعیض نژادی و تبعیض جنسیتی.

الف) هاینز باید سـرقت می‌کرد چون هر کس حق دارد زندگی کند، قطع نظر از آنچه که قانون به آن اشاره دارد.

ب) هاینز نباید دزدی می‌کرد چون دانشمندان حق دارند از حقوق عادلانه ناشی از کشفیات خود بهره‌مند شوند.

مرحله ۶- (اخلاق جهان شمول انسانی): درست یعنی عمل کـردن طبق اصولی که به مثابـه قواعد کلی و جهان شمول بازشناسی می‌شوند.

الف) هاینز باید دارو را سرقت می‌کرد، زیرا نجات جان یک انسـان ارزشـی والاتر از حق مالکیت سایر اشخاص تلقی می‌شود.

ب) هاینز نباید دارو را سـرقت می‌کرد چون دیگر افراد هـم ممکن بود تا همان حد نیازمند دارو باشـند و ارزش جان آدمیان با یکدیگر تفاوتی ندارد.

با تحلیل این اطلاعات کولبرگ اعتقاد یافت که استدلال اخلاقـی مبنای رفتار اخلاقی بوده و شـامل شـش مرحله مختلف تکاملی می‌شـود که هر مرحله نسبت به مرحله ما قبل برای پاسـخگویی به معماهای اخلاقی کامل‌تر خواهد بود. لازم به ذکر اسـت که او دریافت اکثر قریب به اتفاق نوجوانـان و جوانان در کشـورهای غربـی فقط تا مرحله دوم تا چهارم قضاوت اخلاقی رشـد کرده‌اند و کسانی را نمی‌توان یافت که به سـطح سوم رشد اخلاقی، به ویژه به مرحله ششـم، رسیده باشند. کولبرگ بر این باور است که دوسـتان و والدین فرد می‌توانند تفکر وی را در برخورد با

[Downloaded from labdiagnosis.ir on 2026-10-17]

مسایل اخلاقی بهبود بخشند، اما فرض اصلی او این است که نوع اســتدلال فرد در برخورد با یک مسئله اخلاقی، که ناشی از سطح رشد تفکر اوست، نقش اساسی در عملکرد او ایفا می‌کند. او معتقد اســت که قضاوت و رفتار اخلاقی کــودکان و نوجوانان به جای آن که تابع مقتضیات زندگی اجتماعی و فرهنگی باشــد ناشــی از مرحله رشدشناختی اســت که در آن قرار دارند. از انتقادات وارد بر این نظریه می‌تــوان گفت که این نظریه براســاس قضاوت اخلاقی و یادگیری قوانین و مناسبات اجتماعی مربوط به زندگی در محیطــی که کولبــرگ پژوهش را در آن انجــام داده مورد توجه قــرار گرفته و به پایه‌های فرهنگــی جوامع دیگر و بنیان‌های غیرشــناختی و انگیزشــی در اخلاق نیز توجهی نشده است. (آبادی، ۱۳۸٤)

این نظریه در اواخر ســال ۱۹۷۰ توســط گیلیگان مورد نقــد قرار گرفت بــه عقیده او وقتی رشــد اخلاقی زنان با آزمون‌های عدالت محورکه مد نظر کولبرگ است سنجیده می‌شود، آنان در ســطحی پایین‌تر از مردان قرار می‌گیرند. او بــر این باور بــود که پژوهش کولبــرگ مبتنی بر نمونه کاملا مردانه پایه ریزی شــده اســت و به شیوه صحبت و تفکر زنانه درباره مسایل اخلاقی بی‌توجهی شده است. او اینطــور ابراز می‌کرد که مردان از نقطه نظری تامل می‌کنند که شدیدا توجه به قواعد و حقوق بی‌طرفانه واصل عدالت (Justice reasoning) را تقویــت می‌کنــد. در حالی که زنان احتمالا بیشــتر در صددند که احتیاجات خاصی را از زوایــای دیگر بیابند و به مســایل اخلاقی از روی مراقبت (Caring)، توجه و احســاس مستقیم به دیگری واکنش نشــان می‌دهند. اما نظریه گیلیگان نیز مورد نقد واقع شــد و بیان شــد که تفاوت جنسیتی مهم مردان و زنان ناشی از مسایل اخلاقی است که آنان فکر می‌کنند با آن‌ها مواجه‌اند، نه ناشــی از این پرســش که چگونه درباره مسایل مختلف اخلاقی استدلال می‌کنند.

(Routledge encyclopedia of philosophy، 2008)

یکی از مشــکلات نظریه‌های‌شناختی روان‌شناسی رشد اخلاقی این اســت که رفتار اخلاقــی را فقط با چگونگی تفکر و قضاوت اخلاقی فــرد مربوط کرده و جوانب مهم دیگر را فراموش کرده‌اند. باید توجه داشــت که در برخی از مــوارد رفتار اخلاقی فرد ممکن اســت کاملا در جهت مخالف با حرف‌ها و استدلال‌های او باشد. (آبادی، ۱۳۸٤)

پ) جیمز رست (James Rest):

محدودیت‌هــای مربوط به نظریه کولبرگ باعث شــد تا یکی از دانشــجویانش به نام جیمز رســت در سال ۱۹۸٦ مــدل چهار جزیــی رفتار اخلاقــی خود را ارائــه کند. او دریافــت که فرآیند روان‌شــناختی طی شــده بــرای رفتار اخلاقی مردم شــامل چهار فرآیند اصلی روان‌شناسی است که باید به ترتیب واقع شوند.

اول- بــرای رفتــار اخلاقی ابتــدا باید گونه‌ای تفســیر از وضعیــت انجام شــود. این جزء که بعدا به حساســیت اخلاقی معروف شــد، شــامل آگاهی از اینکه کدام اعمال در آن موقعیــت محتمل بوده، چــه افرادی درگیر آن قضیه می‌شــوند و چگونه افراد درگیر از پیامدهای هر عمل تاثیر می‌پذیرند، می‌باشد.

دوم- شخص باید درباره اینکه کدام عمل از نظر اخلاقی درست یا نادرست است، قادر به قضاوت کردن و انتخاب یکی از آن‌ها در آن موقعیت باشــد. ایــن جزء معروف به استدلال اخلاقی است.

ســوم- شــخص باید بــرای ارزش‌های اخلاقــی مورد پذیرش خود اولویت قایل شود. این جزء را انگیزه اخلاقی نامیده‌اند، زیرا برای نیل به اهداف، این ارزش‌ها هستند که باعث ایجاد انگیزه در افراد و راهنمای رفتار آن‌ها می‌شوند.

چهــارم- شــخصیت اخلاقی باعث می‌شــود تــا فرد با استفاده از شــجاعت خود، حتی در شرایط نامساعد و زیر فشــار با به کار گرفتن مهارت‌هــای لازم اقداماتی را انجام دهد.

جیمز رست تاکید کرده است که ترتیب اجزای این مدل، بیشــتر توالی منطقی دارد، تا اینکه توالی آن زمانی باشــد. هر چند منطقی به نظر می‌رســد که حساسیت اخلاقی قبل از انگیزه اخلاقی باشــد، اما باید دانســت که اولویت‌های ارزشی فرد می‌تواند در تفسیر موقعیت موثر باشد، یعنی به این ترتیب انگیزه اخلاقی هم می‌تواند پیش از حساســیت اخلاقی به کار آید. اما فرض اصلی جیمز رســت آن است کــه فرآیندهای مختلف اخلاقی که با نــام اجزای مدل، از آن‌ها یاد شــد از یکدیگر جدا ولی با هم در تعامل بوده و

[Downloaded from labdiagnosis.ir on 2026-10-17]

بر یکدیگر تاثیر گذار هستند. مثلا شخص ممکن است قضاوت اخلاقی مناسبی داشته باشد اما به جنبه‌های مختلف این موقعیت حساسیت نداشته باشد. جیمز رست اخلاق را به سه عنوان‌شناختی، عاطفی و رفتاری مجزا از هم تقسیم نکرده، بلکه او ادعا می‌کند که این سه جزء با هم تاثیر متقابل دارند. رست تاکید می‌کند که این چهار جزء نماینده فرآیندهای درگیر در ایجاد عمل اخلاقی است و این اجزاء به منزله خصوصیات شخصیتی افراد نیست. برای مثال فردی که در یک موقعیت خاص شدیدا حساسیت دارد، شاید در موقعیتی متفاوت حساسیت کمتری داشته باشد. بنابراین مدل یاد شده از این جهت که باعث ایجاد تفاسیر مختلف از موقعیت، قضاوت‌های اخلاقی مختلف، برجسته سازی برخی از ارزش‌ها نسبت به دیگران و شرایط تشویق یا بازدارندگی گوناگون برای انجام عمل اخلاقی دارد، وابسته به موقعیت است. یکی از اهداف جیمز رست و همکارانش در دانشگاه مینه سوتا تهیه مدلی کاملا کاربردی برای استفاده در زندگی روزمره بوده است. این مدل خصوصا در زمینه تصمیم گیری اخلاق حرفه‌ای طراحی شده است، بدین جهت که در موقعیت‌های مختلف اخلاق حرفه‌ای نه تنها بررسی نتایج آسان‌تر می‌باشد، بلکه عموما منافع شخصی کمتر مطرح شده و تعارض در منافع به اندازه سایر وقایع زندگی نیست. باید گفت نظریه کولبرگ همچنان از اهمیت برخوردار است اما مدل چهار جزیی جیمز رست موفق شده تا با دخالت دادن سایر فرآیندهای رفتار اخلاقی، یا به حساب آوردن تاثیر آن‌ها بر یکدیگر، دیدگاه روان‌شناسی اخلاقی را توسعه دهد.
(Myyry، 2003) (Lovett، 2010)

نتیجه گیری

نظریه رشد اخلاقی نشان داده است که تغییرات مربوط به ادراکات و قضاوت‌های افراد درباره موضوعاتی که واجد جنبه‌های اخلاقی هستند به شکل گذر از مراحل گوناگون بوده و در طول این مسیر شخص به تدریج از مرحله‌ای که فقط خود را در نظر می‌گیرد به مراحلی می‌رسد که دیگران را در تحلیل‌های خود بیشتر مد نظر قرار می‌دهد. در حرفه‌های گوناگون از جمله در پزشکی و حرفه‌های وابسته بروز مسایل و معماهای اخلاقی نیازمند ارائه تحلیل مناسب و پاسخی درخور می‌باشد. در این گونه موارد نحوه تحلیل افراد از موقعیت‌های ایجاد شده وابسته به میزان رشد اخلاقی آنان بوده که خود تحت برخی از شرایط تغییر می‌کند. شرایطی مانند: سن، جنس، سابقه فعالیت حرفه‌ای، آموزش، عوامل فرهنگی و اجتماعی و... در این پاسخ دهی موثر هستند. پژوهش‌های مختلفی انجام گرفته که در آن‌ها تاثیر هر یک از عوامل یاد شده به استدلال اخلاقی در برابر یک مسئله به وضوح به اثبات رسیده است. از سوی دیگر مشخص شده است که روند رشد اخلاقی به دنبال آموزش مسایل اخلاقی تسریع می‌شود.

حتی تغییر در شیوه‌های آموزشی می‌تواند باعث ایجاد مهارت حل مسایل اخلاقی به میزان متفاوت شود. جایگاه آموزش اخلاق حرفه‌ای در نظام آموزشی کشورمان چندان مطلوب نیست. خصوصا در بعضی از رشته‌ها مانند علوم آزمایشگاهی و سایر رشته‌های مرتبط در نظر گرفته نشدن مباحث اخلاق حرفه‌ای در برنامه‌های آموزشی باعث شده که حساسیت‌های لازم در قبال حقوق بیمار و نحوه ارتباط با بیمار و موارد مشابه ایجاد نگردد. به منظور اصلاح روند مذکور توجه به آموزش مباحث اخلاق حرفه‌ای از آن جهت واجد اهمیت می‌باشد که می‌تواند باعث تقویت رشد اخلاقی شده و امکان دستیابی به راه حل مناسب در هنگام بروز مشکلات اخلاقی را تسهیل نماید. در این دیدگاه آموزش علم اخلاق صرفا به معنای یاد دادن ارزش‌ها و یا تلقین رفتار شایسته به فراگیران نیست. بلکه آموزش به معنای فراگیری و تمرین مهارت‌های اخلاقی لازم به منظور شناخت، تفسیر، درک و حل مساله اخلاقی است. به وسیله این نوع آموزش می‌توان مسایل اخلاقی محیط پیرامون و در شرایط گوناگون را با استفاده از ارزش‌های پذیرفته شده حل و فصل نمود. خاطر نشان می‌شود که این مطلب در تحقیقات مختلف به اثبات رسیده است که شیوه‌هایی از آموزش که مبتنی بر حل مسایل اخلاقی بوده‌اند رشد اخلاقی در فراگیران را بیشتر ارتقا داده است. لذا این گونه به نظر می‌رسد که جایگزین کردن شیوه‌های سنتی آموزش اخلاق با روش‌هایی مانند آموزش مبتنی بر حل مساله در شرایط کنونی مراکز آموزشی کشورمان یک ضرورت انکار ناپذیر تلقی گردد.

[Downloaded from labdiagnosis.ir on 2026-10-17]

References

1- Cetin, M. (2011). Assessing a Group of Physicians' Ethical Sensitivity in Turkey. Iranian J Publ Health, 89-97.

2- Lovett. (2010). Levels of moralisation: a new concepttion of moral sensitivity. Journal of moral education, 175-189.

3- Myyry, L. (2003). Components of morality. Helsinki.

4- Routledge encyclopedia of philosophy. (2008). london: Routledge.

5- Sparks. (1995). PROFESSIONAL ETHICAL SENSITIVITY: The case of marketing research. texas.

٦- آبادی، د. ح. (١٣٨٤). نقد نظریه‌های رشد اخلاقی پیاژه و کولبرگ و باندورا و ارائه الگویی نو برای پژوهش در رشد اخلاقی دانش آموزان ایران. فصلنامه نوآوری آموزشی. ١٠٧-٧٩.

٧- ابراهیمی، ش. (١٣٧٥). بررسی و مقایسه رشد اخلاقی بین دانش آموزان دختر سرآمد و عادی مقاطع سنی ١٥ تا ١٨ ساله مدارس شهر کرمان. پایان نامه.

٨- برهانی. (١٣٩٠). درک دانشجویان پرستاری از موانع حساسیت اخلاق حرفه‌ای: یک تحقیق کیفی. فصلنامه اخلاق پزشکی.

[Downloaded from labdiagnosis.ir on 2026-10-17]